## جلسه 97-955

**سه‌شنبه - 11/02/1403**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

قبل از ادامه بحث راجع به مسأله 9، راجع به تکرار سجده تلاوت با تکرار قرائت آیه سجده یا تکرار استماع قرائت آن، راجع به این بحث نکته‌ای هست عرض کنم:

ما دیروز عرض کردیم هر چند مشهور قائل هستند به اصالة عدم التداخل فی الاسباب و المسببات که نتیجه این می‌‌شود که دو قرائت که دو سبب هست دو مسبب می‌‌طلبد، یعنی دو وجوب سجود تلاوت، دو وجوب سجود تلاوت اقتضا می‌‌کند تکرار سجود تلاوت را، البته این نظر مخالفینی دارد مثل محقق نراقی در مستند الشیعه ایشان در جلد 6 صفحه 266 قائل به اصالة التداخل است، و همین‌طور جلد 5 صفحه 322، و همین‌طور محقق خوانساری قائل به اصالة التداخل است. مرحوم ابن‌ادریس در سرائر در وحدت جنس قائل به اصالة التداخل است مثلا دو فرد از قرائت تداخل می‌‌کند یک وجوب سجود تلاوت دنبالش می‌‌آید اما تعدد جنس، یک قرائت یک استماع، ‌اینجا دو وجوب سجده تلاوت دارد.

دیروز نقل کردیم از مرحوم آقای حائری که ایشان هم اصالة التداخلی هستند. خود ایشان در صفحه 411 کتاب الصلاة و همین‌طور در صفحه 511 حدودا و همین‌طور در درر الفوائد پاورقی‌اش جلد 1 صفحه 174 فرمودند ما برگشتیم از قول به اصالة التداخل عدول کردیم قائل شدیم به اصالة عدم التداخل. امام هم نقل می‌‌کنند از حاج شیخ که ایشان به‌خاطر قیاس اسباب شرعیه به اسباب تکوینیه نظرشان در اواخر عمرشان برگشت و قائل شدند به اصالة عدم التداخل. بعد خود امام می‌‌فرمایند این قیاس عقلا تام نیست ولی عرفا تام است و لذا ما هم قائلیم به اصالة عدم التداخل و اسباب تکوینی دو سبب تکوینی دو مسبب تکوینی ایجاد می‌‌کنند، دو آتش که سبب احتراق هستند هرکدام دو احتراق ایجاد می‌‌کنند، پنبه الف با این آتش الف می‌‌سوزد پنبه ب با آتش ب می‌‌سوزد. امام فرمودند قیاس اسباب شرعیه به اسباب تکوینیه عقلا تمام نیست چون اسباب شرعیه علت تکوینیه نیستند نسبت به حکم، موضوع هستند برای حکم که امر اعتباری است ولی عرف به‌خاطر ذهن ساذجش قیاس می‌‌کند اسباب شرعیه را به اسباب تکوینیه، ‌اگر بشنود که این خطاب را که اگر گربه در آب چاه بمیرد هفت دلو بکش اگر موش در آب چاه بمیرد هفت دلو بکش در ذهن عرف می‌‌آید که هرکدام سبب مستقلی است باید چهارده دلو کشیده بشود موقعی که هم گربه بمیرد در این آب چاه هم موش.

ما مهم نیست که حاج شیخ عبدالکریم حائری سنگر را رها کرد!! بالاخره حالا که سنگر را ایشان رها کرده ما به ایشان هم اشکال می‌‌کنیم خوب بود ایشان این نظر جدیدش را در فتوایشان هم اعمال می‌‌کردند ولی اشکال ما به ایشان این است که اسباب تکوینیه اصلا کی می‌‌گوید تداخل ندارد؟ اسباب تکوینیه مختلف هستند آقا. این دو آتش سبب احتراق دو پنبه هستند خب اگر یک آتش هم بود سبب احتراق دو پنبه بود مگر انتظار دارید دو پنبه یک احتراق پیدا کند؟ اسباب تکوینیه مختلف هستند، گاهی موجب تکرار مسبب می‌‌شوند گاهی موجب تکرار مسبب نمی‌شوند، ممکن است مثلا یک درختی هم کود حیوانی سبب باروری میوه‌اش می‌‌شود هم کود شیمایی، ‌حالا هم کود حیوانی بدهید هم کود شیمایی دو برابر می‌‌شود؟ مثلا درخت را اگر کود ندهید پنجاه کیلو میوه می‌‌دهد کود بدهید دویست کیلو میوه می‌‌دهد حالا هم کود شیمایی بدهید هم کود حیوانی، چهارصد کیلو میوه می‌‌دهد؟ حالا به قول آقا اصلا ممکن است خشک هم بشود، حالا هم کود حیوانی دادید هم آب‌هایی را که الان قرص‌های تقویتی در آن می‌‌ریزند و خود آب سبب تقویت درخت می‌‌شود، ولی این‌طور نیست که بگویید این درخت میوه‌اش به‌جای دویست کیلو که با یکی از این دو سبب تقویت می‌‌شد حالا چون هر دو سبب تقویت هست چهارصد کیلو میوه بدهد این‌ها معیار ندارد.

شما می‌‌روید دکتر، دکتر می‌‌گوید هر وقت زکام پیدا کردی چون حساس هستی یک قرص آسپرین بخور، ‌بعد هم یک مراجعه دیگری فرض کنید می‌‌گوید هر وقت قلبت درد گرفت احساس درد قلب کردی یک قرص آسپرین بخوری حالا امروز هم زکام شدید هم قلب‌تان خدایی ناکرده درد پیدا کرد شما می‌‌گویید دو تا قرص آسپرین بخورم؟ دو تا قرص آسپرین می‌‌خورید معده‌تان بهم می‌‌ریزد می‌‌روید دکتر دکتر می‌‌گوید چه کردید با معده‌ات می‌‌گویید آخه اصل عدم تداخل است، ‌می‌گوید جمع کن این حرف‌ها را، ‌دو تا قرص آسپرین می‌‌دانید چه می‌‌کند با معده انسان.

[سؤال: ... جواب:] هیچ قرینه ندارد، ‌اسباب مختلف است بعضی از اسباب سبب تکرار مسبب هستند بعضی از اسباب سبب تکرار مسبب نیستند.

و از طرف دیگر این‌که امام فرمودند در تأیید عرفی حاج شیخ که عرف اسباب شرعیه را هم قیاس می‌‌کند به اسباب تکوینیه ما که نفهمیدیم عرف این کار را بکند. می‌‌گوید اگر زید آمد پیشت به او یک ملیون بده، بعد به یک مناسب دیگر می‌‌گویید اگر زید بیمار شد یک ملیون به او بده، ‌حالا هم زید آمده هم بیمار است شما می‌‌فهمید که دو ملیون بدهی؟ ما که نمی‌فهمیم همچون چیزی را. کدام عرف همچون چیزی می‌‌فهمد؟ اگر جنب شدی غسل کن اگر مس میت کردی غسل کن عرف می‌‌فهمد که یعنی دو بار غسل کن؟ حالا می‌‌گویند صاحب حدائق هم اصالة التداخلی شده به‌خاطر روایت که می‌‌گوید اذا اجتمع لله علیک حقوق یجزیک حق واحد منها، این درست نیست، صحیحه زراره که [این حدیث از ایشان است] می‌‌گوید یجزیک غسل واحد منها، ‌مربوط به اغسال است ایشان خواسته کبرای یک مسأله اصولیه را از روایت در بیاورد، ‌اخباری است، از ظهورات آیات و روایت هم مسطح بودن زمین کشف کرده و می‌‌گوید هر کس قائل به کروی بودن زمین باشد مخالف کتاب و سنت است در همه چیز تمسک می‌‌کند به این ظهورات، اذا اجتمع لله علیک حقوق یجزیک حق واحد منها می‌‌گوید معلوم می‌‌شود شارع اصالة التداخل قائل است. نه، این مربوط به اغسال است، یجزیک غسل واحد. ولی کار ندارم، می‌‌خواهم عرض کنم این فرمایش حاج شیخ فرمایش امام که قیاس بکنیم اسباب شرعیه را به اسباب تکوینیه هم در مقیس‌علیه ما نمی‌توانیم بپذیریم که اسباب تکوینیه دائما تعدد سبب موجب تعدد مسبب است تعدد علت موجب تعدد معلول است، علت علت عرفیه است یعنی همین‌ها که مقتضی هستند مثل آتش که مقتضی احتراق است. و هم مقیس را که اسباب شرعیه قیاس می‌‌شوند عرفا به اسباب تکوینیه این برای ما ثابت نیست.

این راجع به این مطلب.

راجع به مسأله 9 که صاحب عروه فرمود اگر صبی یا مجنون به قصد قرآنیت آیه سجده را واجب می‌‌شود سجده تلاوت بر مستمع، آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری و آقای سیستانی فرمودند قصد قرائت قرآن لازم نیست در صدق قرائت. آقای سیستانی خیلی جالب تبیین می‌‌کند می‌‌گوید آنی که معتبر است عرفا در صدق قرائت حالا قرائت قرآن قرائت شعر حافظ این است که متکلم شکل کلماتی را که به یک نحو خاصی تنظیم شده است رعایت کند و تلفظ کند به آن، شما آن شعر حافظ را بخوانی به هر قصدی اصلا فکر می‌‌کردی خودت این شعر حافظ را سرودی ولی وقتی می‌‌خوانی می‌‌گویند شما شعر حافظ را خواندی خودت حواست نبود خودت فکر کردی شعر خودت هست اما این شعر حافظ است. به یک کسی می‌‌گویید روی این سنگ قبر پدر مرحومم این جمله را بنویس: وفدت علی الکریم بغیر زاد من الحسنات و القلب السلیم و حمل الزاد اقبح کل شیء اذا کان الوفود علی الکریم، او هم نه به قصد این‌که این شعر منسوب به امیر المؤمنین است که می‌‌گویند روی قبر سلمان فارسی نوشت، نه، همین‌جوری قصد دیگری داشت، می‌‌گویند شعر امیرالمؤمنین نوشت. یک کسی یک شکلات برداشت بخورد گفت بسم الله الرحم الرحیم، شکلات را خورد گفت الحمد لله رب العالمین، ‌خدایا شکرت، بعد هم گفت تا اینجای سوره حمد را خواندیم، بقیه‌اش را هم بخوانیم برای شفا، حالا بخوانیم دیگر، حداقل امید است که شفا پیدا کند این مریض، ادامه‌اش را خواند، نمی‌گویند سوره حمد را خواند؟ می‌‌گویند سوره حمد را خواند.

این فرمایش آقای سیستانی که حاج شیخ هم این را قائل شده، اگر ثابت بشود بله قصد قرائت قرآن لازم نیست، بالاخره این آقا این آیه سجده را که یک نظم خاصی دارد، نظم منحصر به خودش را دارد خوانده و لو دید که شما به دوست‌تان می‌‌گویید بلند شو یک پس‌گردنی به این بزن او هم به دوست شما گفت کلا لا تطعه، بعدش هم شاید از این باب خواند که او را امر کند به سجده کردن و به خدا نزدیک شدن، آقای سیستانی می‌‌گویند بالاخره آیه آخر سوره علق را خواند دیگر، ‌قصدش را چکار دارید؟

انصافا جزم به این فرمایش آقای سیستانی و حاج شیخ مشکل است. واقعا در این مثال‌ها که دنبال نتیجه خارجیه نیستند و لذا دنبال این هستند که صدق حقیقی کند قراءة سورة الحمد قراءة آیة السجدة، آیا واقعا روشن است که عرف می‌‌گوید قرأ آیة‌ السجدة قرأ سورة الحمد، ‌یا آن مثالی که یک شکلات برداشت گفت بسم الله الرحمن الرحیم شکلات را خورد گفت الحمد لله رب العالمین خدایا شکرت، ‌یکی دیگر گفت الرحمن الرحیم گفت بله الرحمن الرحیم باز هم قصد قرائت سوره حمد را نداشت یکی دیگر گفت مالک یوم الدین گفت بله مالک یوم الدین، به همین نحو خلاصه سوره حمد را تمام کرد، ‌می گویند قرأ سورة الحمد؟ روشن نیست. در همان مثال آیه آخر سوره علق آیا واقعا به آن رفیق شما که به او گفتید برو یک پس‌گردنی به این آقا بزن چرتش پاره بشود او هم خطاب به رفیق شما گفت کلا لا تطعه، ادامه‌اش را هم گفت، ادامه‌اش را یا به قصد قرآن خواند یا به قصد امر که خودش امر دارد می‌‌کند به سجده کردن برای نزدیکی به خدا خواند، آیا واقعا روشن است که قرأ الآیة الاخیرة من سورة العلق؟ برای ما روشن نیست. و لذا نوبت می‌‌رسد به اصل برائت.

[سؤال: ... جواب:] همین بحث است دیگر. الحمد لله را گفت به قصد این‌که یک آیه دیگری را بخواند، الحمد لله الذی می‌‌خواست بخواند الحمد الله الذی صدقنا وعده، الحمد لله را گفت پشیمان شد گفت سوره حمد را بخوانیم، صدق می‌‌کند قرأ سورة الحمد کاملة؟ روشن نیست. ما در آن بحث هم با شک بحث را تمام کردیم.

ممکن است شما بگویید اصل برائت اینجا تعارض می‌‌کند با یک اصل برائتی که در نماز جاری می‌‌شود. یک کسی در نماز قصد سوره حمد نداشت، گفت الله اکبر، قصد قربت دارد، ‌اصلا به قصد قربت، ‌زنش چون دارد موسقی گوش می‌‌دهد از تلویزیون، ‌می گوید هر چی در تلویزیون جمهوری اسلامی است حلال است، این آقا می‌‌گوید بسم الله الرحمن الرحیم بعد او تلویزیون را خاموش می‌‌کند می‌‌گوید الحمد لله رب العالمین، دو تا آیه سوره حمد را خواندیم بقیه‌اش را هم بخوانیم. شک می‌‌کنیم در صدق قرائت سوره حمد، شبهه مفهومیه قرائت سوره حمد است برائت جاری می‌‌کنیم از لزوم اعاده. اینجا هم برائت جاری می‌‌کند از وجوب سجود تلاوت، یا این است که صدق می‌‌کند قرائت قرآن بدون قصد پس واجب است الان سجده تلاوت را بخواند حالا که آیه سجده را بدون قصد خواندی یا شنیدی از کسی که قصد نداشت این آیه را به قصد قرآنیت بخواند یا صدق نمی‌کند پس آن برائت که در نماز جاری کردی بدرد نمی‌خورد از اول باید سوره حمد را بخوانی بله اگر این دو تا برائت‌ها باشد با هم تعارض می‌‌کند اما در بحث قرائت در نماز ما یک بیانی داشتیم که قاعده اشتغال جاری است طبق آن بیان، ‌دیگر برائت جاری نیست.

و علاوه بر این‌که این برای کسی پیش می‌‌آید که علم اجمالی تدریجی داشته باشد به این‌که محل ابتلا است هر دو واقعه، آدم عادتا که علم اجمالی به این‌که محل ابتلایش هست که یک بار قرائت کند آیه سجده را بدون قصد قرآنیت یا بشنود آیه سجده را از کسی که بدون قصد قرآنیت بخواند علم اجمالی که به این پیدا نمی‌کند عادتا. اگر علم اجمالی شد و لو بعد از این‌که اتفاقا ما آیه سجده را بدون قصد قرآنیت شنیدیم یا خواندیم علم اجمالی شد که یا الان سجده تلاوت واجب است یا من در نماز بدون قصد سوره حمد اگر بخوانم باید اعاده کنم بله این علم اجمالی منجز می‌‌شود ولی این مبتنی است بر این‌که ما در مقام قاعده اشتغال جاری نکنیم، اگر در نماز قاعده اشتغال جاری کردیم دیگر علم اجمالی منحل می‌‌شود، یک طرف قاعده اشتغال دارد این طرف که بحث امروز ما است برائت از وجوب سجده تلاوت دارد.

مگر شما بگویید نوبت به شک نمی‌رسد. دو گروه هستند می‌‌گویند نوبت به شک نمی‌رسد: یک: افرادی که جزم دارند به این‌که قصد قرآنیت شرط صدق قرائت نیست مثل آقای سیستانی و آقای حاج شیخ حائری، گروه دوم کسانی هستنتد که جزم دارند قصد قرآنیت شرط است در صدق قرائت مثل امام و آقای خوئی، این‌ها شک ندارند منتها در نقطه مقابل هم حرکت می‌‌کنند، حاج شیخ عبدالکریم حائری و آقای سیستانی شک ندارند می‌‌گویند صدق می‌‌کند قرائت قرآن و لو قصد نکنی قرائت را، لفظ مشترک نیست عرفا بین قرآن و غیر قرآن این لفظ ممیزات و مشخصاتی دارد که عرف منطبقش می‌‌کند بر قرآن و لو قصد نکنی می‌‌گوید قرآن است. در مقابل، ‌کسانی مثل امام و آقای خوئی جزم‌گرا به این نحو هستند که می‌‌گویند ما یقین داریم بدون قصد قرآن قرآن عرف نمی‌گوید شما قرآن خواندید و لو این الفاظ مختص به قرآن را بکار ببری عرف می‌‌گوید تو قرآن نخواندی تو یک لفظ دیگر گفتی شبیه قرآن. اگر شما هم شک ندارید بروید خدا را شکر کنید اگر شک کردید نوبت به اصل عملی رسید. این بحث پیش می‌‌آید که در نماز هم اگر بخواهد برائت جاری بشود از شرطیت قصد قرائت قرآن آن وقت با این برائت از وجوب سجود تلاوت در فرضی که قرائت بکن این آیه را بدون قصد قرآنیت یا آن برائتی که ایشان می‌‌گوید برائت از حرمت قرائت این آیه بدون قصد قرآنیت در حالی که جنب یا حائض است تعارض می‌‌کند و این موجب احتیاط می‌‌شود.

و لذا به‌خاطر این علم اجمالی فعلا ما شاک هستیم، بعضی‌ها معالم می‌‌خواندند حجة المثبتین حجة النافین حجة المتوقفین همیشه می‌‌گفتند ما جزء متوقفین هستند، افراد این‌طور هستند که نوعا شک می‌‌کنند چون دو ادعای مقابل هم هست جزم به این‌که این ادعا درست است آن ادعا باطل است سخت است، و لذا نوبت به شک رسید و اصل عملی بخواهیم جاری کنیم مقتضای اصل عملی را عرض کردم چیست. و لذا ما در این مسأله احتیاط می‌‌کنیم که از شر این بحث علم اجمالی خلاص بشویم.

[سؤال: ... جواب:] سمع قراءة القرآن هم همین است، ‌سمع قراءة القرآن باید آن قاری قصد قرآنیت داشته باشد یا نه، ‌همین بحث پیش می‌‌آید. ... بحث در این است قرائت بدون قصد قرآنیت صادق است یا صادق نیست این محل نزاع است.

مسأله 10: لو سمعها فی اثناء الصلاة أو قرأها اومأ الی السجود و سجد بعد الصلاة و اعادها. اگر کسی در اثنای نماز استماع کند یا سماع کند یا آیه سجده را بخواند، صاحب عروه اینجا گفته ایماء به سجود کند بعد از نماز هم سجده عرفیه می‌‌کند نمازش را هم اعاده می‌‌کند.

اینجا دو مطلب هست:

یکی این‌که جناب صاحب عروه‌!‌ شما که در بحث قرائت جلد 2 عروه محشا صفحه 497 خلاف این را فرمودید. آنجا فرمودید اگر قرائت عمدیه بکند آیه سجده را نمازش باطل است و لو سجده هم نکند مشهور هم همین را گفتند، اگر قرائت سهویه بکند آیه سجده را مخیر است. لو قرأها عمدا استأنف الصلاة و اما لو قرأها ساهیا فان تذکر بعد قراءة آیة‌ السجدة فالاحوط الایماء الی السجدة او الاتیان بها، ‌مخیر است یا ایماء بکند به سجده یا سجده عرفیه بکند در نماز، و احتیاط واجب این است که یکی از این دو کار را بکند. ثم اتمامها و اعادتها من رأس، بعد از نماز هم نماز را اعاده کند. در آنجا فرمودید در نماز احتیاط واجب این است یا ایماء‌ بکند به سجود یا سجود عرفی بکند نماز را تمام کند بعد از نماز اعاده کند این نماز را. اینجا شما می‌‌فرمایید اومأ الی السجود و سجد بعد الصلاة یعنی هر دو را انجام بدهد و ظاهرش هم این است که فتوا می‌‌دهید، هم در اثنای نماز ایماء‌ بکند به سجود هم بعد از نماز سجده عرفیه بکند و هم نماز را اعاده کند. این فرمایش اینجای شما با آن فرمایش آنجا جور نمی‌آید. اگر نظرتان به قرائت عمدیه است که شما قائلید که نماز باطل می‌‌شود با قرائت عمدیه آیه سجده اگر نظرتان به قرائت سهویه آیه سجده است که آنجاها جور دیگری فرمودید اینجا جور دیگری فرمودید. راجع به استماع ظاهر این است که شما در فرض استماع می‌‌گویید وظیفیه ایماء به سجود است، ‌مشهور هم همین را می‌‌گویند چندین روایت داریم، چه جور شد شما در اینجا در فرض استماع و سماع فتوا ندادید به کفایت ایماء الی السجود؟ چندین روایت می‌‌گوید کسی که سماع کند در اثنای نماز فریضه آیه سجده را ایماء می‌‌کند به سجود، چرا راجع به استماع و سماع آیه سجده در اثنای نماز فتوا ندادید به لزوم ایماء و کفایت آن؟ اینجا دیگر چرا می‌‌فرمایید هم ایماء‌ بکند در نماز هم بعد از نماز سجده کند هم نماز را اعاده کند.

آقای خوئی هم همین‌طور. آقای خوئی در آن بحث در شرح عروه راجع به قرائت عمدیه فرموده اگر سجده نکند نمازش صحیح است اگر سجده بکند سجده نماز را باطل می‌‌کند اما راجع به قرائت سهویه و استماع، در استماع پذیرفته ایماء‌ را، ‌در نماز فریضه اگر استماع بکند وظیفه‌اش ایما‌ء‌ است و به همین اکتفا می‌‌کند چون روایت صحیحه داریم. و اما در قرائت سهویه ایشان در آن بحث گفته به نظر من وظیفه‌اش این است بعد از نماز سجده عرفیه بکند، چرا آقا؟ چون سجده تلاوت بر این شخص که واجب شده واجب فوری عقلی که نیست، این مقدار می‌‌تواند صبر کند نمازش تمام بشود بعد سجده بکند، نگویید پس چرا در قرائت عمدیه امام فرمود نماز با سجده تلاوت باطل می‌‌شود در اثنا؟ آقای خوئی می‌‌فرماید کسی که قرائت عمدیه می‌‌کند او وظیفه‌اش مبادرت به سجود تلاوت است در اثنای نماز و این کار را هم بکند نمازش باطل می‌‌شود، ‌اما در قرائت سهویه که دلیل نداریم، ما هستیم و ظهور عرفی، در ظهور عرفی در فوریت اخذ نشده که وسط نماز سجده کند، مخصوصا نماز صبح رکعت دومش است قرائت سهویه می‌‌کند آیه سجده را سریع نماز را تمام می‌‌کند سجده تلاوت می‌‌کند. آقای خوئی می‌‌گوید اشکال نکنید به ما که در استماع آیه سجده در اثنای نماز فریضه روایات می‌‌گوید ایماء بکن به سجود. آقای خوئی می‌‌گوید الغای خصوصیت از استماع به قرائت سهویه و لو بعید نیست اما من جزم پیدا نمی‌کنم، مقتضای قاعده این است که در قرائت سهویه سجده تلاوت را بگذارد بعد از نماز اما چون احتمال الغای خصوصیت هست مشهور هم گفتند احتیاطا وسط نماز هم ایماء‌ بکند به سجود، ‌ایماء به سجود که زیاده مبطله نیست. فتوا یعنی نظر فقهی ایشان تأخیر سجده عرفیه است به بعد از نماز در قرائت سهویه آیه سجده در اثنای نماز ولی به‌بخاطر رعایت مشهور این را فتوا نمی‌دهد احتیاط واجب می‌‌کند که در اثنای نماز ایماء‌ بکند به‌خاطر رعایت فتوای مشهور بعد از نماز هم سجده عرفیه بکند به‌خاطر نظر خود آقای خوئی. ولی آنجا فرموده اعاده نماز دیگر چه لزومی دارد که صاحب عروه می‌‌گوید اعاده کند نماز را؟

می‌گوییم: آقای خوئی این فرمایش اینجای شما جور نمی‌آید با آن مطالب. شما این مسأله را حمل کردید بر قرائت سهویه و در این قرائت سهویه صاحب عروه می‌‌گوید اومأ الی السجود و سجد بعد الصلاة و اعادها، خب شما باید توضیح می‌‌دادید که طبق نظر ما در استماع فقط ایماء الی السجود می‌‌کند در اثنای نماز به‌خاطر چندین روایت، در قرائت سهویه احتیاط این است که ایماء بکند به سجود بعد از قرائت سهویه‌ آیه سجده و بعد از نماز هم سجده عرفیه بکند چون نظر فقهی ما این است که سجده عرفیه بعد از نماز لازم است اما اعاده نماز وجهی ندارد.

ما خودمان چی می‌‌گوییم؟ به نظر ما الغای خصوصیت از استماع به قرائت سهویه کاملا عرفی است. من که قرائتم عمدیه نیست، سهویه است، شارع در مورد استماع نسبت به قرائت آیه سجده که دیگران می‌‌خوانند فرمود در اثنای نماز استماع که کردی ایماء کن به سجود و اکتفا بکن به آن، آخه آیا عرف احتمال می‌‌دهد این حکم مختص به استماع باشد و در قرائت سهویه این حکم نیاید؟ در قرائت سهویه وظیفه تاخیر سجود تلاوت باشد به ما بعد نماز؟ اگر این منافات با فوریت عرفیه ندارد تاخیر، خب در استماع چرا امام فرمود فورا ایماء‌ بکن به سجود؟ معلوم می‌‌شود این تاخیر منافات با فوریت عرفیه دارد از نظر شارع که در استماع فرمود همان وسط نماز ایماء بکن به سجود.

[سؤال: ... جواب:] روایات داریم استماع به آیه سجده کردی همآنجا ایماء‌ بکن به سجود معلوم می‌‌شود شارع تاخیر سجده را به بعد نماز خلاف فوریت عرفیه می‌‌داند چه جور ما در قرائت سهویه بگوییم مقتضای صناعت تاخیر سجده است به ما بعد الصلاة.

و لذا الغای خصوصیت عرفیه است، همان کار مشهور درست است چه در استماع چه در قرائت سهویه ایماء می‌‌کند به سجود و به همان هم اکتفا می‌‌کند و در قرائت عمدیه اگر آیه سجده تلاوت بکند نمازش باطل است.

بقیه مطالب ان‌شاءالله فردا.

 و الحمد لله رب العالمین.